

«الهی جز جیگر بزنی بچه!»

آوازهایی در باران-۱۸: حمید قنبری به جای جری لوئیس

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم ویژه نامه روز ملی سینما

زمان انتشار : ۲۱ شهریور ماه ۱۳۸۵

خدا نصیب تان نکند؛ منظورم این موقعیتی است که چند سال پیش برایم پیش آمد و باعث شد به رغم خنکی سالنی که در آن فیلم لات جوانمرد (مجید محسنی، ۱۳۳۷) را برای اعضای انجمن منتقدان نشان می دادیم و کارهایش به گردن من بود، چند ساعتی را حرص بخورم و عرق بریزم. مهمان جلسه ما حمید قنبری بود که در آن فیلم هم مثل کارهای تئاتری و سینمایی دیگر مرحوم محسنی (از جمله فیلم معروف بلبل مزرعه)، هم بازی اش بود و در کنار صابر رهبر و یکی دو نفر دیگر، شناخته شده ترین بازمانده اکیپ سازنده لات جوانمرد به حساب می آمد. من از همان اول صحبت ها، او را با مهم ترین و ماندگارترین فعالیت عمر هنری اش یعنی دوبله درخشان و خلاقانه جری لوئیس معرفی کردم و با این که استاد در تمام طول حرف هایش سعی داشت این کار را در کارنامه سرشار از سوابق تئاتری و بازیگری اش بی اهمیت و بی ارزش جلوه دهد، تقزیباً همه سؤال های حضار به همین دوبله جری لوئیس گریز می زد و کسی کاری به کار فیلم ایشان و مرحوم محسنی نداشت! من هم هی حرص می خوردم و عصبیت نشان می دادم؛ ولی به حمید قنبری وانمود می کردم که اعصابم از هنرنشناسی حضار خرد است. در حالی که در اصل از این بابت عذاب می کشیدم که چرا بعد از این همه بحث و تحلیل درباره اهمیت و ظرافت و عمق و جدیت کمدمی و آن همه ستایشی که مثلاً فرانسوی های کاشف جری لوئیس نثار او و فیلم هایش کردند، هنوز بزرگی چون حمید قنبری در برابر این که با صدا و اداهای جری لوئیس شناخته بشود، «گارد» دارد و دون شأن خود می داند که کمدمی گویی را اوج کارش بدانند؟

واقعاً چرا؟ یعنی واقعاً آن خنده هایی که استاد برای لوئیس ابداع کرده بود، کمتر از یک نقش آفرینی جدی تئاتری ارزش داشت؟ واقعاً تلخی کودکانه ی لحن لوئیس در مواقعی که بعد از ده ها بار به بدبختی افتادن، کسی را نفرین می کرد، اطوار سخیف و بی قدر و منزلتی بود؟ آن معصومیتی که وسط انبوه شیطنت ها و مردم آزاری ها در لحنش جاری می شد، شایستگی این را نداشت که دوبلورش را به این واسطه بشناسیم و بشناسانیم؟ چرا؟ جز کلیشه های فسیلی که هنوز در ذهن خیلی هایمان جا خوش کرده که «کمدمی یعنی لودگی» و «فقط کار جدی و بیان فاخر و لحن ادبی و شکسپیر است که هنر محسوب می شود» و چه و چه،

آیا دلیل دیگری برای این دست کم گرفتن کم‌دی، آن هم از نوع ظریفی مثل کارهای جری لوئیس (به خصوص ساخته های خودش، مثل پتسی) می توان یافت؟!

آن شب، اوایل صحبت که استاد را با ذکر همه سوابقش معرفی کردم، هم بابت علاقه شخصی و هم به دلیل اهمیت تاریخی، دوبله جری لوئیس را طبعاً با زمینه چینی آبدارتری به یاد حضار آوردم. آنها هم مثل خودم، با سادگی جری لوئیس واری مشعوف شدند و با لبخندی در گوشه لب، منتظر ماندند تا صدایی شبیه همان صدای جادویی و بامزگی هایی شبیه همان شیرینی و معصومیت و شیطنت لوئیس را از حمید قنبری بشنوند. ولی با ابراز تأسف استاد از این که هنوز «عوام» با دوبله جری لوئیس او را می شناسند، خیلی زود لبخند بر لبان شان خشکید. شاید برخی از آنها هم اگر بخواهند مثل من جایی و در گپ و گفتمانی، مثالی بزنند از این که چه بد و حیف است که همه، نقاط طلایی کارنامه هنرمندی را بدانند و بستایند ولی خود او انکارش کند، نمونه ای بهتر از این نیابند. ما او را از جمله با این نقطه اوج کارهایش دوست داریم؛ کاش از این بابت ناراضی نباشد.